فصل‌نامه مطالعات اقتصاد انرژی/ سال هجدهم / شماره ۷۲/ بهار ۱۴۰۱ / صفحات ۲۲۶-۲۰۷

بررسی و مقایسه جایگاه قوه‌قهریه و غیرممکن‌شدن قرارداد در قراردادهای نفتی ایران

عباس اسفندیاری خالدی
دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
esfandiarkhaledy@yahoo.com

محمود جلالی کروه[1]
دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
m.jalali@ase.ui.ac.i

لیلا رئیسی دزکی
دانشیار حقوق بین الملل عمومی ،دانشگاه آزاد اسلامی ، واحداصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران
raisi.leila@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

چکیده

اثر دو نهاد حقوقی قوه قهریه[2] و غیرممکن (عقیم) شدن[3] قرارداد تقریبا شبیه هم بوده و آن هم عدم امکان اجرای تعهد یا قرارداد می‌باشد. در عین حال، این دو نظریه با این که در عمل، بسیار شبیه به هم بوده، اما دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشند که موجب تمایز این نظریات از یکدیگر می‌گردند. در ابتدا این سوال مطرح بود که ماهیت دو نهاد قوه قهریه و غیرممکن شدن قرارداد در ایران چیست؟ و جایگاه آن‌ها در قراردادها و نظام حقوق نفت و گاز ایران چگونه است؟ با گردآوری مطالب به روش کتابخانه‌ای و استفاده از روش تحقیق تحلیلی و توصیفی، این نتیجه حاصل شد که این دو نهاد علی‌رغم اینکه دارای شباهت هایی هستند، اما نمی توان آنها را یکی دانست و در قراردادهای بیع متقابل ایران پیمانکاری که متوسل به قوه قهریه شده برای دریافت هزینه‌های خود باید تا زمان بهره‌برداری از میدان صبر نماید. قراردادهای جدید نفتی ایران نیز در خصوص قوه قهریه شیوه قراردادهای بیع متقابل را در پیش‌گرفته‌اند فقط با این استثناء که تحریم‌های بین‌المللی جزء مصادیق آن نمی‌باشد.

طبقه‌بندی JEL: K۰۰،H۸۴،K۱۲.

کلیدواژه‌ها: قرارداد نفتی، قوه قهریه، غیرممکن شدن،تحریم، بیع متقابل.

---

۱. نویسنده مسئول

۲. Force Majeure
۳. Frustration

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

۱- مقدمه

فطرت عدالت جوی بشر، حکم می‌کند که تحمیل بارگران تعهدات ناخواسته و فوق طاقت بر طرفین قرارداد، با انصاف و حسن نیت مطابقت ندارد. در واقع باید حوادث و پیشامدهای طبیعی یا غیر طبیعی را، در صورت وجود شرایط ویژه، بعنوان عذری برای عدم اجرای تعهد و استثنایی بر اصل انکار ناپذیر الزامی بودن اجرای قرارداد پذیرفت. (ابراهیمی و اویارحسن، ۱۳۹۱، ۲)

اصل لزوم قراردادها یکی از اصول بنیادین و مهمی است که مورد قبول همه نظام‌های حقوقی واقع شده است. به موجب این اصل مفاد تراضی طرفین همواره محترم و لازم الوفا است و هیچ یک از طرفین نمی تواند از اجرای تعهد قراردادی خود سر باز زند. با وجود این گاه التزام به این اصل با هدف اصلی آن که تأمین عدالت و پاسخگویی به مقتضیات اقتصادی است، منافات دارد؛ چرا که گاه اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد نسبت به زمان اجرای آن، آنچنان تغییر می‌کند که اجرای قرارداد را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این مسأله مطرح می‌شود که آیا اساساً در چنین وضعیتی باید ملزم به قرارداد بود و یا امکان اجتناب از آن وجود دارد (شریفی و صفری، ۱۳۹۲، ۱۰۸).

این حوادث که با درجاتی متفاوت اجرای تعهد را سخت یا ناممکن می‌سازند، در اصطلاح «معاذیر قراردادی» خوانده می‌شوند. در بین معاذیر قراردادی، قوۀ قهریه، آشناترین نام و پرسابقه‌ترین نهاد است که به‌ویژه در حقوق فرانسه و البته تحت عنوان «فورس ماژور» به صورت یک تأسیس مستقل مطرح شد و حدود و ثغور آن مشخص گردید. از آن پس چه در فرانسه (زادگاه این نهاد حقوقی) و چه در سایر کشورهایی که نظام حقوقی آن‌ها، تفاوت بنیادی با نظام حقوقی فرانسه داشت و خود دارای نهادهای مشابه و بدیل آن بودند (مانند انگلستان) «شرط فورس ماژور»، در قراردادهای عمدۀ بازرگانی و پیمانکاری گنجانده شد (شریفی و صفری، ۱۳۹۲، همان).

اصولاً تغییر اوضاع و احوال دو اثر دارد. یا اجرای قرارداد را دشوار و پرهزینه می‌سازد و یا اینکه آن را غیرممکن می‌سازد. در این رابطه نظریات مختلفی در نظام‌های حقوقی مختلف مطرح شده است که در مقاله حاضر از این میان، دو نظریه مهم یعنی نظریه عقیم شدن قرارداد و نظریه فورس ماژور انتخاب و بررسی شده است.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

«عقیم شدن قرارداد عبارت است از انحلال و پایان زودهنگام قرارداد، در اثر تغییر اوضاع احوالی که اجرای قرارداد را غیرممکن و یا بی‌فایده ساخته است.» (Schwenzer, 2008: 711).

«قوه قهریه به معنی عام عبارت است از هر حادثه خارجی (خارج از حیطه قدرت متعهد)، غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اجتناب، که مانع اجرای تعهد باشد.» (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

از سوی دیگر، تحریم‌های اقتصادی بین المللی، اقدامات پیشگیرانه قهری اعمال شده علیه یک یا چند کشور به منظور اجبار در تغییر سیاست‌ها بوده یا حداقل نشان‌دهنده نظر کشورهای اعمال‌کننده تحریم در مورد سیاست‌های متفاوت است. به بیان دیگر، هر قیدی که به وسیله کشور فرستنده بر تجارت و سرمایه گذاری بین المللی کشور هدف، در راستای وادار ساختن تغییر سیاستی وضع شود، تحریم اقتصادی نام دارد.

تحریم‌ها و اقدامات محدود کننده به دلایل مختلف و اهداف سیاسی، به کار گرفته می‌شود. آمریکا یکی از کشورهایی است که بیشترین تمایل را به اعمال این قبیل اقدامات دارد تا از این طریق به اهداف سیاست خارجی خود دست یابد. تحریم‌های اقتصادی از جهت هدف، دو نوع هستند. اول، تحریم اقتصادی به منظور بی ثبات کردن رژیم سیاسی کشور هدف که در واقع برگرفته از تضاد در منافع استراتژیک کشور تحریم کننده و کشور هدف می‌باشد. دوم، تحریم اقتصادی برای تغییر رفتار سیاسی یا اقتصادی کشور هدف صورت می‌گیرد (مفیدیان و کشاورزیان، ۱۳۴، ۳۰).

در این مقاله پس از بیان روش تحقیق، به بررسی دو نهاد حقوقی فورس‌ماژور و عقیم شدن قرارداد پرداخته شده و سپس جایگاه این دو در قراردادهای نفتی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد؛

۲- روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع از روش توصیفی‌تحلیلی با رجوع به منابع اولیه از جمله قوانین و مقررات مربوطه و رجوع به مفاد و مشروط الگوهای قراردادی خدماتی ایران به صورت مقایسه‌ای استفاده شده است. به این صورت که ابتدا با مطالعه توصیفی سعی شده است تا با بررسی حقوقی اثرات فورس ماژور و غیرممکن شدن

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

قرارداد، نگاهی مقایسه‌ای به هر دو نهاد حقوقی شکل گیرد که اختصاصاً به جایگاه کنونی فورس‌ماژور و عقیم شدن قرارداد در صنعت نفت و گاز مربوط می‌شود. پس جایگاه قوه قهریه و عقیم شدن قرارداد در هر دو نوع مدل قراردادی خدماتی ایران بررسی می‌شود. همچنین با تحلیل مفاهیم موجود در قوانین، مقررات و دستورالعمل‌های مذکور در خصوص جایگاه تحریم‌ها و نحوه شناسایی آثار آن بر قرارداد توسط شرکت‌های نفتی طرف انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، جایگاه و آثار قوه قهریه و علی الخصوص تحریم‌های بین المللی در قراردادهای نفتی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱- شرایط تحقق قوه قهریه

برای تحقق قوه قهریه چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌الملل وجود سه شرط لازم است؛

- نخست، برای آنکه حادثه ای را قوه قهریه بدانیم بایستی آن رخداد، خارج از کنترل و اراده ایجاد کننده بوده و ایجاد آن به وی قابل انتساب نباشد.
- دوم، اینکه حادثه در زمان انعقاد قرارداد برای طرفین قابل پیش‌بینی نباشد، زیرا اگر حادثه قابل پیش‌بینی باشد، طرفین آگاهانه وارد قرارداد شده و در هنگام انعقاد قرارداد می‌توانستند تدابیر احتیاطی موردنظر را اتخاذ نمایند و در صورت لزوم از انعقاد قرارداد خودداری کنند. حادثه‌ای غیرقابل‌پیش‌بینی است که احتمال وقوع آن معقول و متعارف نباشد (Lindstrom, 2006: 6). در خصوص متعارف بودن یا نبودن حادثه باید بیان داشت؛ فرض کنید در کشوری ناآرامی‌های فرقه‌ای وجود دارد و یا کشور در معرض شدید تحریم‌های بین‌المللی است. باوجوداین، اگر شرکتی حاضر شود در آن کشور فعالیت کند، بعداً می‌تواند به دلیل نزاع‌های فرقه‌ای یا اعمال تحریم‌های بین‌المللی مدعی فورس ماژور شود؟ مسلماً تحقق موارد فورس ماژور در چنین مواردی سخت‌تر از زمانی است که چنین مشکلاتی در کشور وجود ندارد و ناگهانی بروز می‌کند. در این شرایط باید اوضاع‌واحوال به نحوی تغییر یابد که مشکلات بیش ازآنچه قبلاً به‌صورت متعارف پیش‌بینی می‌شده، بروز کند به‌نحوی‌که هیچ فرد متعارفی چنین تأثیراتی را پیش‌بینی نمی‌کرده است، در غیر این صورت نمی‌توان به فورس ماژور متوسل گردید (شیروی، ۱۳۹۳: ۵۰۱).

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

- سوم اینکه حادثه قوه قهریه بایستی غیرقابل‌اجتناب و غیرقابل دفع باشد؛ به‌عبارت‌دیگر حادثه باید خارج از کنترل متعهد باشد. درواقع باوجوداین شرط است که قرارداد غیرممکن می‌شود. در مورد شرط غیرقابل‌اجتناب بودن نیز نمی‌توان معیار روشنی ارائه داد و ملاک عرف، رفتار انسان متعارف می‌باشد (توسلی جهرمی، ۱۳۸۵: ۶۵).

به‌طورکلی مصادیق فورس ماژور را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد. گروه اول بلایای طبیعی است مثل زلزله، سونامی، سیل و امثال آن‌که بدون دخالت انسان بروز می‌کند. دسته دوم جنگ‌ها، آشوب‌ها، نزاع‌های فرقه‌ای، حملات تروریستی، ناآرامی‌های داخلی و شورش‌ها است که در سطح داخلی یا خارجی بروز می‌کند. دسته سوم، فعل دولت از طریق وضع قوانین و مقررات یا سایر تصمیمات اداری یا ترک فعل دولت از طریق خودداری از اعطای مجوزها و پروانه‌ها مثل عدم اعطای ویزا، مجوز کار و امثال آن‌که باعث می‌شود انجام پروژه عملاً متوقف گردد. دسته چهارم، ناآرامی‌ها و اعتصابات کارگری است که اجرای پروژه را با تأخیر روبرو می‌کند. (شیروی، ۱۳۹۵: ۵۰۲)

۲-۲- اثرات حقوقی قوه قهریه

دامنه شمول و آثار قوه قهریه به قوانین ملی کشور میزبان و نیز اراده طرفین بستگی دارد. به‌طورکلی، حدوث قوه قهریه منجر به تعلیق قرارداد یا ختم آن پس از مدتی مشخص می‌شود. هنگامی‌که اثر آن تعلیق باشد، گاهی به میزان مدت‌زمانی که طی آن قرارداد در حالت تعلیق است، مدت قرارداد را تعلیق می‌کنند (اموروگبه، مترجم: کاظمی، ۱۳۹۶، ۱۸۷).

قوه قهریه برحسب مورد می‌تواند سبب تعلیق اجرای قرارداد و یا انحلال آن شود. اگر اثر قوه قهریه دائمی باشد سبب انحلال قرارداد می‌شود؛ اما اگر اثر قوه قهریه موقت باشد و بعد از مدت اتمام آن هنوز مهلت اجرای قرارداد منقضی نشده باشد، قرارداد دوباره احیا می‌شود (Southerington, 2001: 108).

اثر دیگری که برای قوه قهریه در نظر گرفته می‌شود این است که اگر درنتیجه آن ضرری به‌طرف مقابل وارد شود، متعهد از پرداخت خسارت معاف است، زیرا عدم اجرا قابل انتساب به متعهد نیست. اثر دیگری که می‌توان برای قوه قهریه در نظر گرفت

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

تعدیل قرارداد است. برای تحقق این اثر به طورمعمول شروط قوه قهریه در قراردادهای تجاری و سرمایه‌گذاری، دربرگیرنده شروط تعدیل نیز می‌باشند(Rimke, 2000: 209).

۲-۳- انواع غیرممکن شدن قرارداد

در این قسمت از تحقیق، غیرممکن شدن‌هایی که در قراردادهای نفتی با استناد به حادثه قهریه می‌توان به آثار قرارداد خاتمه داد بررسی خواهد شد؛

۲-۳-۱- غیرممکن شدن منطقی و غیرممکن شدن قانونی

غیرممکن شدن اجرای قرارداد، بدین معناست که متعهد از این پس نتواند به تعهدات قراردادی خود عمل کند. این عدم توانایی ممکن است ناشی از اصول منطقی باشد یا ناشی از مقررات قانونی.

نوع اول غیرممکن شدن اجرای قرارداد، بدین معناست با توجه به اصول منطقی، ادامه اجرای قرارداد امکان‌پزیر نباشد. در مقابل غیرممکن شدن منطقی، غیرممکن شدن قانونی اجرای قرارداد مطرح می‌شود، به این معنی آن بدین معناست که مقررات قانونی، متعهد را از اجرای تعهد منع می‌نمایند. برای مثال، در قراردادی بین پیمانکار و کارفرما مبنی بر حفاری چاهی منعقد می‌شود، امآ قانون‌گذار اجازه حفاری در آن منطقه را نمی‌دهد (السان و منوچهری، ۱۳۸۶: ۳۸).

این مسئله، در رابطه با موضوع قوه قهریه و علی‌الخصوص بحث تحریم نیز مصداق پیدا می‌نماید. بدین شرح که گاهی تخطی از قانون واضع تحریم، با جریمه روبه‌رو است که اینجا مسئله غیرممکن شدن قانونی مطرح نیست، اما گاهی حتی اگر طرفین بخواهند هم نمی‌توانند برخلاف قانون تحریم عمل کنند و قانون را زیر پا بگذارند. مانند زمانیکه حساب‌های بانکی کشور هدف، مسدود است. در چنین حالتی مرز بین غیرممکن شدن قانونی و غیرممکن شدن منطقی به هم نزدیک می‌گردد (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

ازجمله مواردی که تحریم، منجر به بروز شرایط فورس ماژور در اجرای قراردادهای نفتی شده است، می‌توان، به تأثیر قانون داماتو یا همان ایلسا، بر قراردادهای در حال اجرا در کشور لیبی اشاره نمود. در سال ۱۹۸۶ شرکت واها[1]، دومین شرکت بزرگ تولید

1. Waha Oil Company (WOC).

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

نفت لیبی، مسئولیت اجرای عملیات قرارداد جوینت ونچر منعقده بین شرکت ملی نفت لیبی[۱]، کنکو فیلیپس[۲]، ماراتن[۳] و آمراداهس[۴] را بر عهده گرفت. پس از وضع قانون داماتو توسط آمریکا علیه کشور لیبی، این شرکت به دلیل قرار گرفتن در وضعیت فورس ماژور، از انجام تعهدات قراردادی خود، بازماند؛ چراکه دانش فنی و تجهیزات موردنیاز جهت انجام عملیات نفتی این شرکت، تماماً آمریکایی بود و پس از اعمال تحریم، دسترسی به این تجهیزات غیرممکن شد و ازآنجایی‌که یدک و جایگزینی برای آن‌ها وجود نداشت، لذا عملاً امکان ادامه اجرای تعهد از بین رفت (شاهینی، ۱۳۸۸: ۲۲۹).

۲-۳-۲- غیرممکن شدن شخصی و غیرممکن شدن نوعی

این نوع از غیرممکن شدن تحت عنوان عذر مطلق یا نسبی نیز بیان می‌شود، هنگامی‌که عذر محقق شده باعث شود که علاوه بر متعهد شخص دیگری نیز اعم از متعهد له و ثالث نتواند اقدام به ایفای تعهد نماید، عذر موصوف به مطلق و فراگیر است؛ البته چنین عذری به مواردی اطلاق می‌گردد که ایفای تعهد به وسیله متعهد و دیگران عادتاً ممکن نباشد. پس در این مورد ملاک تشخیص نوعی خواهد بود. به همین دلیل عنوان دیگر آن غیرممکن شدن نوعی است (پورغریب، ۱۳۹۶، ۳۳).

این تقسیم‌بندی ازاین‌جهت عنوان می‌شود که گاهی انجام قرارداد و دستیابی به هدف، فقط برای متعهد قراردادی غیرممکن می‌شود؛ اما گاهی نه‌تنها متعهد نمی‌تواند هدف از انعقاد عقد را برآورده سازد، بلکه هیچ فرد دیگری نیز قادر به اجرای قرارداد نیست. نوع اول غیرممکن شدن شخصی[۵] و نوع دوم غیرممکن شدن نوعی یا عینی[۶] اجرای قرارداد نامیده می‌شود (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

بنابراین برای مثال زمانی شخص می‌تواند به استناد تحریم خود را از انجام تعهدات قراردادی معاف سازد که تحریم موردنظر تمام اشخاصی که در وضعیت مشابه متعهد به سر می‌برند را در حالت فورس ماژور قرار داده باشد.

1. Libyan National Oil Company (NOC).
2. Conoco phillips
3. Marathon.
4. Amerada Hess.
5. Subjective Impossibility
6. Objective Impossibility

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

در همین راستا، اخیراً شرکت توتال از قرارداد فاز ۱۱ پارس جنوبی به بهانه تحریم‌ها خارج گردیده است، بر اساس دیدگاه حاضر، شرکت توتال نمی‌توانسته از قرارداد خارج شود زیرا شرکت‌های دیگری بوده و هستند که می‌توانند اجرای قرارداد را بر عهده گیرند. در مثال بیان شده، شرکت CNPC چین جایگزین شرکت توتال فرانسه خواهد شد (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

۲-۳-۳- غیرممکن شدن جزئی و غیرممکن شدن کلی

این تفکیک به آن میزان از تعهد قراردادی مربوط می‌شود که در اثر قوه قهریه، اجرای آن غیرممکن شده است؛ درواقع، چنانچه همه تعهدات ناشی از قرارداد، پس از برقراری وضعیت قهری، غیرقابل اجرا گردند، اجرای قرارداد به‌طورکلی غیرممکن می‌شود؛ اما این امکان وجود دارد که شرایطی که منجر به پیدایش فورس‌ماژور شده است، تنها برخی از تعهدات قراردادی را تحت تأثیر قرار دهد که در این صورت اجرای قرارداد به‌صورت جزئی غیرممکن می‌شود. در این مورد باید بررسی مشخص شود که آیا تعهداتی که هنوز قابل‌اجرا است دارای فایده کافی برای متعهد له هست و آیا اراده طرفین بر بقای قرارداد به‌طور جزئی بوده است یا خیر؟ درصورتی‌که تعهدات مزبور فایده کافی برای متعهد له نداشته باشد (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) درنتیجه اجرای جز قرارداد برای متعهد له نفعی در برنداشته و کافی نباشد ما ملزم به صدور حکم انحلال کل قرارداد خواهیم بود.

به نظر می‌رسد که این تقسیم‌بندی در قراردادهای نفتی با توجه به ابعاد گسترده و قراردادها کاربرد داشته باشد، به‌بیان‌دیگر به‌صرف اثرگذاری تحریم بر بخشی از قرارداد، نباید انجام تمام آن را منتفی دانست و متعهد را از انجام تعهدات معاف نمود.

۲-۳-۴- غیرممکن شدن دائمی و غیرممکن شدن موقتی

هرگاه بروز حادثه‌ای که موجب عدم امکان اجرای تعهد شده موقت باشد، فورس ماژور موجب تعلیق قرارداد است و پس از رفع مانع، قرارداد اثر خود را بازمی‌یابد، مشروط بر اینکه اجرای آن، فایده خود را حفظ کرده و منطبق با اراده طرفین باشد. تشخیص این امر با دادگاه است. به هر صورت، در مواقع تعلیق قرارداد به علت فورس ماژور، متعهد مسئول خسارات ناشی از عدم اجرا یا تأخیر در اجرا در مدت تعلیق نخواهد بود (صفایی،۱۳۶۴، ۱۳۰).

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

برای مثال، در قراردادهای نفتی که شرکت‌های خارجی پیمانکار شرکت ملی نفت ایران بودند؛ اگر یک میدان تجاری کشف و متعاقباً توسعه یابد، بخشی از نفت تولیدشده از میدان، به قیمت رایج بازار، به‌منظور بازپرداخت هزینه‌ها، اعم از سود و سرمایه به شرکت نفتی خارجی (پیمانکار) فروخته می‌شود. درواقع، تنها راه پرداخت هزینه‌های انجام‌شده توسط پیمانکار در پروژه‌های قراردادی بیع متقابل، اختصاص بخشی از نفت تولیدشده از میدان به وی خواهد بود (شیروی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۸).

از آنجائی که بسیاری از تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران، مستقیماً خرید نفت از ایران را نشانه گرفته بود و بنابراین بازاری برای فروش نفت‌های استخراج‌شده وجود نداشت (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۱).

۲-۴- بند قوه قهریه در قراردادهای بالادستی نفتی

اگر بخواهیم فورس ماژور را در صنعت نفت و گاز موردبررسی قرار دهیم اول باید به ماده ۱۳ قانون مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره مصوب ۱۳۳۶ بپردازیم. هرچند در این ماده تعریفی از قوه قهریه فورس ماژور ارائه نشده اما این ماده مقرر نموده است: «در مواردی که به‌حکم قوه قهریه (فورس ماژور) مانعی که رفع یا جلوگیری از آن از اختیار عامل خارج باشد پیش آید و عامل نتواند تعهدی را که قبول کرده انجام دهد یا در انجام آن تأخیر کند این عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد به‌عنوان تخلف از قرارداد تلقی نخواهد شد و هرگاه وقفه‌ای که درنتیجه عوامل مزبور پیش آمد نماید یک سال یا بیشتر ادامه یابد قرارداد به‌خودی‌خود برای آن مدت تمدید خواهد شد.»

در قراردادهای نفتی همانند سایر قراردادهای بلندمدت ضوابطی در زمینه بروز حوادث مزبور در نظرگرفته می‌شود. این پیش‌بینی به‌خصوص از این‌جهت اهمیت دارد که در نظام‌های ملی تعاریف گوناگونی از «فورس ماژور» و حوادث قهریه وجود دارد (شیروی،۱۳۹۵، ۵۰۱).

برای مثال مدل قرارداد سال ۲۰۰۴ روسیه بیان می‌دارد:

«منظور از فورس ماژور موجود در ماده ۲۲ قرارداد حاضر، عبارت است از هرگونه دستور یا آیین‌نامه صادره از دولت، شورش، جنگ، خرابکاری، اعتصاب، آتش‌فشان، سیل

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

و یا هر اتفاقی که ناشی از غفلت شرکت یا کارفرما نباشد، مشروط بر اینکه اتفاق مزبور خارج از کنترل آن‌ها به وقوع پیوسته باشد.» بروز حوادثی که اجرای قرارداد را با مشکل مواجه سازد در همه قراردادها ازجمله قراردادهای بالادستی نیز امکان‌پذیر است و اجرای آن را یا معلق نموده و یا اینکه کلاً غیرممکن می‌سازد.

نمونه‌ای از بندهایی دقیق‌تر در این خصوص را می‌توان در یکی از قراردادهای مشارکت در اندونزی در سال ۱۹۶۸ مشاهده کرد که در آن در تعریف قوه قهریه آمده است:

«هرگونه فرمان، مقررات یا دستورالعمل دولت جمهوری اندونزی یا ایالات‌متحده آمریکا، چه در قالب یک قانون و چه به هر نحو دیگر ابلاغ‌شده باشد، یا هرگونه قوای قاهره یا عمل دشمنان مردم، خطرات ناوبری، آتش‌سوزی، سیل، اقدامات خصومت‌آمیز، جنگ (خواه اعلان‌شده و خواه اعلان نشده)، محاصره، آشوب کارگری، اعتصاب، شورش، قیام، جنبش مدنی، محدودیت‌های قرنطینه، بیماری واگیردار، طوفان، زمین‌لرزه، تصادفات یا دیگر علل خارج از کنترل پرتامینا یا پیمانکاران، یا هردوی آن‌ها، چه مشابه موارد تصریح در فوق باشند و چه نباشند» (اموروگبه، مترجم: کاظمی، ۱۳۹۶، ۱۸۵-۱۸۶).

۲-۴-۱- بررسی بند قوه قهریه در قراردادهای بیع متقابل

در قراردادهای بیع متقابل، میزان بازپرداخت می‌تواند تا ۵۰ درصد از محصول باشد و تا زمانی که پیمانکار تمام هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری خود را به دست نیاورده است، می‌تواند ادامه یابد. این مدل از قراردادها در موارد توسعه میادین نفتی می‌تواند برای مدت ۲ تا ۳ سال منعقد شود که بازپرداخت هزینه در یک بازه زمانی ۵ تا ۸ ساله خواهد بود (حسینی و جعفرزاده، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

ویژگی‌های اصلی قراردادهای بیع متقابل را می‌توان به این صورت برشمرد:

- پیمانکار موظف به تأمین منابع مالی جهت انجام و اجرای قرارداد می‌باشد.
- قراردادهای بیع متقابل صرفاً ناظر به عملیات اکتشاف و توسعه می‌باشد و پیمانکار موظف است به‌محض ورود به مرحله بهره‌برداری، میدان را به شرکت ملی نفت ایران منتقل نماید.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

- شرکت ملی نفت ایران مختار است تا هزینه و حق‌الزحمه پیمانکار را به‌صورت نقد یا نفت پرداخت نماید و پیمانکار هیچ‌گونه حقی نسبت به نفت تولیدی و نفت درجا نخواهد داشت.

در ادامه به بند مربوط به فورس ماژور در یکی از قراردادهای بیع متقابل اشاره می‌گردد؛

زمانی که حادثه فورس ماژور بروز می‌کند طرف مدعی فورس ماژور، باید سریعاً موضوع را به‌طرف دیگر اطلاع دهد و اقدامات لازم را جهت حفظ اموال و دارایی‌های پروژه و حفظ حقوق طرف مقابل انجام دهد. در قراردادهای بیع متقابل در چنین مواردی آمده است: «در صورت تحقق قوه قهریه، طرف مربوط باید در اسرع وقت اطلاعیه کتبی به‌طرف دیگر ارسال دارد و تعهدات طرف مربوط تنها در مدتی به تأخیر خواهد افتاد که به علت قوه قهریه انجام تعهدات او با مانع برخورد کرده و یا به تأخیر افتاده یا انجام آن غیرممکن شده است، مشروط به این‌که اولاً پیمانکار کلیه مراقبت‌ها و اعمال لازم را جهت حمایت از وسایل و کارهای تکمیل‌شده و یا در حال اجرا انجام دهد و ثانیاً طرف مربوط کلیه اقدامات متعارف را جهت کاهش اثرات فورس ماژور و فائق آمدن بر آن، انجام داده باشد» (شیروی، ۱۳۹۵: ۵۰۳).

در بند دیگری اشاره‌شده است که طرف ادعا کننده فورس ماژور بایستی ادعای خود را به اثبات برساند، اما اگر بین طرفین قرارداد اختلافی در بروز فورس ماژور به وجود بیاید، در وهله اول این اختلاف بایستی در کمیته مدیریت مشترک حل‌وفصل گردد و اگر کمیته مذکور قادر به حل اختلاف فی‌مابین نباشد، بایستی با دخالت مدیران ارشد هر یک از دو طرف اختلاف مزبور برطرف گردد و در صورت عدم موفقیت مدیران ارشد در حل‌وفصل اختلاف موجود، موضوع به داوری احاله خواهد شد[1].

1. 29.3 The Party asserting the claim of Force Majeure shall have the burden of proving that the circumstances constitute valid grounds of Force Majeure under this Clause and that such Party has exercised reasonable diligence and efforts to remedy the cause of any alleged Force Majeure. When the non-affected Party disputes the existence of Force Majeure, that issue shall be first settled within the JMC. In the event that the JMC is unable, after exhausting all avenues of discussion and review, to reach a unanimous decision on that issue, the Parties shall agree to seek the guidance and counsel of their respective senior management, and said management shall endeavor to resolve the issue within three (3) months from the date of its reference to them. In the event of the failure of the Parties to reach an agreement in this respect, that dispute shall be referred to arbitration in accordance with Clause 32. (Wolfgang Peter, Arbitration and Renegotiation of International Investment Agreements (Journal of International Arbitration) 1986th Edition, Kluwer Law International; 1986th edition (April 28, 1986), ISBN-10 : 9024733146, p236.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

اما اگر تعلیق فعالیت‌ها از مدت مقرر در قرارداد تجاوز کند، در برخی از قراردادها به طرفین اجازه داده می‌شود که قرارداد را فسخ کنند یا به نحو دیگری در این خصوص توافق نمایند. (شیروی، ۱۳۹۵: ۵۰۴)

هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند به علت خسارات مستقیم و غیرمستقیم ناشی از فورس ماژور اقامه دعوی نماید. از طرف دیگر هزینه‌هایی که پیمانکار جهت انجام قرارداد متحمل شده تا زمان فسخ قرارداد به وی بازپرداخت خواهد شد.

درحالی‌که در این قراردادها امکان بازپرداخت هزینه‌های نفتی و درصد متناسب از حق‌الزحمه پیش‌بینی‌شده است، اما چون طرح بودجه ندارد، پیمانکار باید صبر کند تا کارفرما بعد از رفع فورس ماژور پروژه را شخصاً یا توسط اشخاص دیگر توسعه داده و پس از دستیابی به عواید، بدهی‌های پیمانکار را پرداخت کند. ماده ۲۸ قراردادهای بیع متقابل چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه قرارداد به دلیل فورس ماژور فسخ شود، پیمانکار تنها نسبت به هزینه‌های نفتی که درواقع تا زمان فسخ انجام‌شده و توسط پیمانکار پرداخت‌شده است، مستحق می‌باشد و این شامل خسارات غیرمستقیم و باواسطه نخواهد بود. شرکت ملی نفت ایران باید حداکثر تلاش خود را مبذول دارد تا عملیات توسعه را تکمیل کند یا موجبات تکمیل عملیات توسعه را از طریق پیمانکاران دیگر به شیوه‌ای که در این قرارداد مقرر است فراهم سازد و فعالیت‌های بهره‌برداری را مطابق با استانداردها و رویه‌های موردنظر در این قرارداد انجام دهد. درهرحال پس از تکمیل عملیات توسعه، باقیمانده هزینه‌های نفت از طریق درآمد حاصله از تولید نفت خام از میدان بازپرداخت می‌شود.». (شیروی، ۱۳۹۵: ۵۰۶)

به بیان واضح‌تر بر اساس قوانین ایران، پرداخت هزینه و سود پیمانکار در قراردادهای بیع متقابل صرفاً بایستی از عواید و محصولات میدان پرداخت گردد و نمی‌توان از میادین دیگر این بازپرداخت را انجام داد؛ بنابراین پیمانکار بایستی منتظر بماند تا حالت فورس ماژور برطرف شده و شرکت ملی نفت ایران بتواند خود یا از طریق شرکت دیگری به انجام عملیات توسعه و بهره‌برداری اقدام کرده و هزینه‌های پیمانکار را که تا زمان فسخ قرارداد متحمل شده و پرداخت‌نموده، بازپرداخت کند.

در خصوص اثر خاتمه قرارداد به سبب وقوع فورس ماژور در قراردادهای بیع متقابل مدل ۲۰۰۸ ذیل «شرط فورس ماژور» مقرر شده است: «در صورت خاتمه قرارداد به

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

سبب وقوع فورس ماژور، صرفاً هزینه‌های نفتی که توسط پیمانکار و حین اجرای عملیات توسعه تا هنگام خاتمه قرارداد، پرداخت و هزینه شده‌اند، قابل بازیافت خواهند بود و حق‌الزحمه قراردادی به او تعلق نخواهد گرفت» (حاتمی، ۱۳۹۳، ۷۶۸).

مطابق قرارداد بیع متقابل توسعه فاز ۱۲ میدان گازی پارس جنوبی، اگر به هنگام وقوع فورس ماژور، پروژه به شرکت ملی نفت ایران تحویل داده شده باشد، حق‌الزحمه پیمانکار برحسب تأسیسات تحویل‌شده به شرکت مزبور به مأخذ درصد مشخصی از هزینه‌های سرمایه‌ای، پرداخت خواهد شد، ولی درصورتی‌که به هنگام وقوع فورس ماژور، پروژه به شرکت ملی نفت ایران تحویل داده نشده باشد، هشتاد درصد حق‌الزحمه قراردادی به پیمانکار پرداخت خواهد شد. در این فرض، طرفین قرارداد به‌نوعی عملیات توسعه را تکمیل‌شده تلقی کرده و بر این اساس، ۸۰ درصد حق‌الزحمه قراردادی به پیمانکار تعلق خواهد گرفت.

شرط مقرر در قرارداد بیع متقابل (مدل ۲۰۰۸)، کلی بوده و دربرگیرنده حالات و زمان‌های مختلف وقوع فورس ماژور نمی‌شود. (حاتمی، ۱۳۹۳، ۷۶۹)

۲-۴-۲- بررسی بند فورس ماژور در قراردادهای جدید نفتی موسوم به آی.پی.سی[1]

در آذرماه سال ۱۳۹۴ از مدل جدید قراردادهای نفتی ایران با عنوان اختصاری آی.پی.سی برای توسعه میادین هیدروکربنی کشور رونمایی گردید که جایگزین قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت گردید. این مدل جدید قراردادی، یک قرارداد خدماتی بوده و بر خلاف بیع متقابل شرکت پیمانکار در تمامی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید حضور دارد و هزینه و دستمزد آن از عواید حاصل از نفت تولیدی در قرارداد پرداخت می‌گردد.[2]

در حال حاضر اصول و چارچوب جدید قرارداد نفتی ایران به استناد جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) و ماده (۷) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به تصویب هیئت وزیران رسیده است. از مداقه در اصول و ساختار این الگوی قراردادی می‌توان نتیجه گرفت صنعت نفت ایران همچنان علاقه مند به حفظ چارچوب‌های قراردادی خانواده قراردادهای

1. Iranian Petroleum Contract (IPC)

۲. امامی میبدی علی، هادی احمد. ارزیابی نظام مالی قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد جدید نفتی ایران با استفاده از تکنیک .TOPSIS فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی. ۱۳۹۶; ۱۳ (۵۵) :۱۰۶-۶۹، صص ۸۱-۸۰.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

خدمت در بخش بالادستی است، زیرا قراردادهای بیع متقابل و الگوی جدید قرارداد نفتی ایران هر دو از نوع قراردادهای خدمت توأم با ریسک به شمار می‌روند. برقراری روابط قراردادی طولانی، حضور پیمانکار در مرحله تولید و بهره برداری، تأکید بر انجام عملیات بهبود و افزایش ضریب بازیافت در طول دوره بهره برداری، انجام توسعه مستمر و پلکانی، ارتباط‌دهی دستمزد به میزان کار انجام شده، از مهم‌ترین این تغییرات است (همان).

همانگونه که بیان شد، قوه قهریه، عموماً در یکی از بندهای پایانی قراردادهای نفتی با طرف مقابل گنجانده شده و مورد توافق قرار می‌گیرد. لیکن در تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص الگوی قراردادی جدید، شاید با عنایت به مدت طولانی قراردادهای جدید (۲۰-۳۰ سال) قوه قهریه مستقلاً در یک بند و به عنوان یک اصل حاکم بر قراردادهای جدید، ذکر شده است. بند خ ماده ۳ تصویب نامه هیئت وزیران در خصوص شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مقرر می‌دارد: «خ ـ در صورت وقوع شرایط فورس ماژور (قوه قهریه) در هر کدام از دوره‌های توسعه و تولید که ممکن است موجب سقوط تعهد، تعلیق و یا فسخ قرارداد گردد، تسویه حساب در مورد هزینه هایی که پیمانکار طبق قرارداد مستحق دریافت آنها می‌باشد تا زمان رفع شرایط فورس ماژور معلق گردیده و پس از رفع این شرایط در چارچوب ضوابط قرارداد صورت می‌پذیرد.»

ظاهراً نگرانی عمده در رابطه با هزینه‌های مربوطه و چگونگی تسویه آنها بعد از رفع شرایط فورس ماژور بوده است. زیرا، ذیل این بند، در رابطه با هزینه‌ها مقرر می‌دارد: «هزینه‌هایی که پیمانکار طبق قرارداد مستحق دریافت آنها می‌باشد تا زمان رفع شرایط فورس‌ماژور معلق گردیده و پس از رفع این شرایط در چارچوب ضوابط قرارداد صورت می‌پذیرد. نکته قابل تأمل آن است که در این بند صرفاً از امکان پرداخت هزینه‌ها سخن گفته شده است و امکانی برای پرداخت هرگونه دستمزد (Fee) احتمالی را در نظر نگرفته است[1].

در این قراردادها نیز به بندهایی می‌توان اشاره کرد که به فورس ماژور اشاره‌کرده است. براساس مدل قراردادی آی.پی.سی‌که توسط کمیته بازنگری قراردادهای جدید

۱. به دلیل عدم پیش بینی سازوکار مناسب در خصوص تحریم ها، توسط وزارت نفت برای شرایط بازگشت تحریم‌ها در قرارداد با شرکت توتال، این شرکت فرانسوی بدون پرداخت هیچ جریمه‌ای و حتی بدون تحمل خسارت خاصی از این پروژه خارج می‌شود. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که وزارت نفت با هدف واگذاری پروژه توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی به شرکت‌های بزرگ خارجی و با استفاده از مدل جدید قرادادهای نفتی (IPC)، این پروژه را از اواسط سال ۹۲ تا زمان امضای قرارداد با توتال (تیرماه ۹۶) معطل نگه داشته بود و در نتیجه، با توجه به خروج این شرکت فرانسوی از قرارداد توسعه این فاز، عملاً مدت معطل باقی ماندن توسعه آن به حدود ۸ سال رسیده است.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

نفتی ایران انتشاریافته، به همان بندهای موجود در قراردادهای بیع متقابل که اشاره شده است، اما نکته قابل‌توجه و وجه ممیزه این قرارداد نسبت به قرارداد بیع متقابل این است که در قراردادهای آی.پی.سی و ماده ۳۳ مدل قراردادی، مسئله تحریم اقتصادی از شمول قوه قهریه خارج گردیده است؛ به بیان واضح‌تر اگر دراثنای اجرای قرارداد، کشور ایران با تحریم اقتصادی مواجه گردد، پیمانکار حق استناد به قوه قهریه و ترک قرارداد را نخواهد داشت.[1]

مطابق قرارداد جدید نفتی ایران، طی دوره فورس‌ماژور، طرفین در قبال هرگونه زیان یا خسارت ناشی از عدم النفع، در مقابل طرف دیگر مسئولیتی نخواهند داشت؛ بااین‌حال هزینه‌هایی که برای جبران زیان‌های احتمالی ناشی از فورس ماژور در این دوره پرداخت می‌شود، به هزینه‌های نفتی اضافه‌شده و در دوره استهلاک بازیافت خواهد شد. در صورت ادامه فورس ماژور و عدم رفع آن ظرف مدت مشخص، طرفین ممکن است نسبت به خاتمه بخشیدن به قرارداد تصمیم‌گیری کنند (حاتمی، ۱۳۹۳: ۷۱۷).

شرط مربوط به فورس‌ماژور در قرارداد جدید نفتی ایران باوجود آن‌که در پاسخ به برخی نارسایی‌های این شرط در قرارداد بیع متقابل و نیز در راستای تسهیم ریسک‌های فورس ماژور بین طرفین پیش‌بینی‌شده است، ولی جامع نبوده و به شیوه‌ای مبهم و غیر فنی تنظیم شده است. بعلاوه در تنظیم چنین شرطی باید جوانب مختلف فورس ماژور، شامل زمان وقوع حادثه و اثر آن بر نحوه بازیافت هزینه‌ها و عندالاقتضا حق‌الزحمه، سایر مقررات الزام‌آور مربوط به پروژه که چگونگی بازیافت هزینه‌های پیمانکار در صورت وقوع فورس ماژور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نحوه تخصیص ریسک‌های مربوط به فورس ماژور بین طرفین، به‌طور جامع موردنظر قرار گیرد. شرط مزبور از دو حیث، یعنی چگونگی بازیافت هزینه‌های پیمانکار در صورت وقوع فورس ماژور و نیز تعلق هزینه‌های

1. 33.1 Force Majeure shall mean any unforeseeable circumstance or event beyond the reasonable control of the Party concerned which prevents, hinders or delays the performance of the Contract by that Party. Force Majeure includes, but is not limited to, strikes, labor disturbances, Acts of God, unavoidable accidents and acts of war (declared or undeclared). No failure or omission by either Party to carry out or to perform any of the terms or conditions of the Contract shall give the other Party a claim against such Party or be deemed a breach of the Contract, if and to the extent that such failure or omission arises as a result of Force Majeure. Economic Sanction or restriction shall not be considered as a case of Force Majeure. (https://www.trans-lex.org/944000")

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

بانکی به پیمانکار در دوره فورس ماژور، با شرط مقرر در قرارداد بیع متقابل، متفاوت است. (حاتمی، ۱۳۹۳، ۷۱۹)

با توجه به اینکه درج شرط قوه قاهره اصولاً در قراردادهای طولانی مدت و بزرگ بدیهی و متداول می‌باشد، ضرورت و توجیه ذکر چنین موضوعی به عنوان یکی از اصول حاکم بر قرارداد مشخص نیست، مگر آنکه آمارهای گرفته شود بر آنکه تصویب کنندگان تصویب نامه هیئت وزیران در نظر داشته اند تا توجه طرف اول قراردادهای نفتی را جلب کنند به اینکه ممکن است او در وضعیتی قرار گیرد که قوه قهریه باشد و لذا در نظر داشته باشد تا در قرارداد، تمهیداتی در این رابطه اندیشیده شود (نیکبخت و موسوی، ۱۳۹۴، ۵۰).

۳. نتیجه‌گیری

شروط مربوط به قوه قهریه در یک قرارداد درصدد تقسیم ریسک و تعهدات طرفین یک قرارداد می‌باشد. یک‌بند مناسب مربوط به فورس‌ماژور بایستی بین اتفاقاتی که در قرارداد به‌عنوان فورس ماژور قید می‌گردد با ویژگی‌های کلی شرایط فورس ماژور در یک قرارداد، ارتباط مناسبی برقرار سازد که حوادث مزبور طرفین قرارداد را از انجام تعهداتشان باز می‌دارد. در این مقاله، ضمن تفکیک قوه قهریه از عقیم شدن قرارداد، به بیان تعریف فورس ماژور و آثار آن در قراردادهای نفتی اشاره کردیم و دریافتیم که موارد مزبور ممکن است از قرارداد به قراردادی دیگر متفاوت باشد.

برخی از قراردادهای بالادستی نفت، به بیان شروط کلی فورس‌ماژور بسنده کرده و تعیین مصادیق آن را به داور یا قاضی سپرده‌اند درحالی‌که برخی دیگر از قراردادها لیست موارد مربوط به فورس ماژور را در قرارداد پیش‌بینی نموده و حوادث خارج از آن را فورس ماژور قلمداد نمی‌کند. حوادثی که ممکن است باعث بروز فورس ماژور گردد به دو دسته عمده تقسیم می‌شود؛ حوادثی که ناشی از عوامل طبیعی می‌باشد، حوادثی که ناشی از فعل شخص ثالث می‌باشد مانند عملیات تروریستی.

در پایان به قراردادهای بیع متقابل ایران و قراردادهای جدید نفتی اشاره کردیم و بیان داشتیم که بر اساس قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای جدید نفتی، در صورت بروز فورس‌ماژور، پیمانکار مستحق دریافت هزینه‌های خود تا زمان فسخ قرارداد می‌باشد، اما این هزینه از عواید حاصل از تولیدات میدان خواهد بود و پیمانکار بایستی

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

تا زمانی که عملیات توسعه توسط شرکت ملی نفت ایران یا پیمانکار دیگری به انجام برسد صبر نماید و نکته مهم‌تر اینکه بر اساس قراردادهای جدید نفتی ایران، تحریم اقتصادی از مصادیق فورس‌ماژور حذف گردیده است. هم‌چنین بند فورس‌ماژور در این قراردادها نیز جامع نبوده و به شیوه‌ای غیرفنی تنظیم گردیده است. در قراردادهای بیع متقابل فورس ماژور به شرح زیر تعریف‌شده و مصادیق مهم آن بیان‌شده است: «فورس ماژور به اوضاع‌واحوال یا حوادثی اطلاق می‌شود که خارج از کنترل متعارف شرکت ملی نفت ایران و یا پیمانکار بروز کرده و باعث می‌شود که اجرای قرارداد غیرممکن شده و یا به تأخیر افتد. فورس ماژور ازجمله شامل اعتصابات، تشنجات کارگری، حوادث ماوراءالطبیعه، حوادث غیرقابل‌اجتناب و جنگ (اعلام‌شده یا نشده) می‌باشد. هرگاه عدم اجرا یا کوتاهی در اجرای یکی از تعهدات مندرج در این قرارداد ناشی از فورس ماژور باشد، طرف دیگر نمی‌تواند علیه طرفی طرح دعوا کند که به دلیل فورس ماژور نتوانسته به تعهدات خود عمل کند و این کوتاهی یا عدم اجرا تا حدی که متأثر از فورس ماژور بوده، نقض قرارداد تلقی نمی‌شود.»

و دریافتیم که مطابق قرارداد جدید نفتی ایران، طی دوره فورس ماژور، هیچ‌یک از طرفین در قبال هرگونه زیان یا خسارت ناشی از عدم النفع، در مقابل طرف دیگر مسئولیتی نخواهند داشت؛ بااین‌حال هزینه‌هایی که برای جبران زیان‌های احتمالی ناشی از فورس ماژور در این دوره پرداخت می‌شود، به هزینه‌های نفتی اضافه‌شده و در دوره استهلاک بازیافت خواهد شد. در صورت ادامه فورس ماژور و عدم رفع آن ظرف مدت مشخص، طرفین ممکن است نسبت به خاتمه بخشیدن به قرارداد تصمیم‌گیری کنند.

همان‌گونه که بیان شد هیچکدام از قراردادهای ایران به نظریه فراستریشن و غیرممکن شدن قرارداد اشاره ای نداشته و تنها از فورس‌ماژور به عنوان عامل تعلیق شدن تعهدات پیمانکار یاد کرده اند و این امر بدین علت است که نظریه فراستریشن برگرفته از حقوق عرفی (کامن‌لا) بوده و در قراردادهای نفتی ما که تقریباً متمایل به حقوق نوشته و سیویل‌لا هستند، جایگاهی ندارد.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

منابع

- ابراهیمی، سید نصراله، اویارحسین، شادی (۱۳۹۱). آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی صص ۱ تا ۱۸.
- اصغریان، مجتبی، شیروی، عبدالحسین و دیگران (۱۳۸۸). اکتشاف و توسعه میادین نفتی ایران از طریق قراردادهای بیع متقابل، مجله حقوقی بین‌المللی، دورهٔ ۲۶، شمارهٔ ۴۱، از صص ۲۴۳ تا ۲۶۲.
- امامی میبدی علی، هادی احمد (۱۳۹۶). ارزیابی نظام مالی قراردادهای نفتی بیع متقابل و قرارداد جدید نفتی ایران با استفاده از تکنیک .TOPSIS فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، صص ۶۹ تا ۱۰۶.
- اموروگبه، اینکا (۱۳۹۶). قراردادهای اکتشاف و تولید در صنعت نفت و گاز، مترجم: کاظمی نجف‌آبادی، عباس، بابایی، حامد، شهر دانش.
- پورغریب شاهی، زهرا (۱۳۹۶)، مطالعه تطبیقی غیرممکن شدن قراردادها در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- جانفدا امیر، ابراهیمی، نصراله (۱۳۹۹). جایگاه قانونی - قراردادی مالیات بر درآمد در نظام مالی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز با تأکید بر پروژه‌های نفتی ایران .فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، صص ۱۹۱ تا ۲۲۲.
- حاتمی علی، کریمیان، اسماعیل (۱۳۹۳)، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری، انتشارات سیتا.
- حسینی، محمدرضا، جعفر زاده، درابی (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل انرژی و محیط‌زیست، انتشارات مجد.
- روحی، الهام، مرادی، میثم (۱۴۰۰). بررسی مقایسه ای نظریه هاردشیپ، فورس ماژور و عقیم شدن قرارداد، فقه و حقوق نوین،دوره ۲، شماره۶ ، صص ۷۳ تا ۹۴ .
- زمانی، جواد (۱۳۹۵). تأثیر تحریم بر ایفای تعهدات در قراردادهای نفتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز دانشگاه صنعت نفت.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

- السان، مصطفی، منوچهری، محمدرضا (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی آثار عقیم شدن قرارداد در حقوق ایران و انگلیس، ماهنامه کانون، سال ۴۹، شماره ۷۲، صص ۳۳ تا ۵۷.
- شریفی، سید الهام‌الدین؛ صفری، ناهید (۱۳۹۲). مقایسه نظریه هاردشیپ و فورس ماژور در اصول حقوق قراردادهای بازرگانی، اصول حقوق قراردادهای اروپایی و حقوق ایران، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴، از صص از ۱۰۷ تا ۱۲۸.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). حقوق نفت و گاز، انتشارات میزان.
- مفیدیان شراره، کشاورزیان مریم. (۱۳۹۴). بررسی آثار اقتصادی- حقوقی تحریم صنعت نفت ایران . فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، صص ۲۹ تا ۵۰.
- منظور، داوود، مصطفی‌پور، منوچهر (۱۳۹۲). بازخوانی تحریم‌های ناعادلانه، ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال یکم، شماره ۲، تابستان، صص ۲۱ تا ۴۲.
- Berger, Klaus Peter/Behn, Daniel, (2020) Force Majeure and Hardship in the Age of Corona: A Historical and Comparative Study (April 20, 2020), 6 McGill Journal of Dispute Resolution Number 4, pages 79-130
- Bund, Jennifer M. (2002), Force Majeure Clauses-Drafting Advice for the CISG Practitioner, Pace Institute of International Commercial Law.(https://b2n.ir/n25774, Viewed on 2021/02/06 at 9:30)
- Daoudi, M. Dajani, M. (1983), Economic Sanctions: Ideal and Experience, Routledge and Kegan Paul, Boston.
- Duval, Claude. Le leuch, Honore. Pertuzio, Andre. Lang Weaver, Jacqueline (2009), International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements" Barrows Company Inc, June.
- E. Shahmoradi; S.M. Tabataba'i-Nejad; M.J. Javid; M. Shahmoradi (2019) "The Impact of Force Majeure and Economic Sanctions on Engineering, Procurement, Construction and Financing (EPCF) Contracts - An Examination of Contractual Liabilities" (OGEL, ISSN 1875-418X) March 2019, www.ogel.org
- Lindstrom, N. (2008), Changed Circumstances and Hardship in International Sales of Schwenzer, I. Force Majeure and Hardship in International Sale Contracts,University of Basel, VUWLR Good", Nordic Journal of Commercial Law, 2006.(DOI:10.26686/vuwlr.v39i4.5487)
- Southerington, T. (2001), Impossibility of Performance and other Excuses in International Trade, Turkey: Faculty of Law of University of Turkey Private Law Publication.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

- Wolfgang Peter, (1986), Arbitration and Renegotiation of International Investment Agreements (Journal of International Arbitration) 1986th Edition, Kluwer Law International; 1986th edition (April 28, 1986), ISBN-10 : 9024733146, p236.

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]

Investigating and Comparing the Position of Force Majeure and the Impossibility of Contracts in Iranian Oil Contracts

Abbas Esfandiari Khaledi
PhD Student, International Law, Isfahan (Khorasgan) Branch of Islamic Azad University,Esfahan, Iran
esfandiarkhaledy@yahoo.com

Mahmoud Jalali Karveh[۱]
Associate Professor, Law Department, University of Isfahan,
m.jalali@ase.ui.ac.ir

Leila Raisi Dezaki
Associate Professor, Faculty of law Isfahan Azad University, (Khorasgan),Esfahan,Iran
raisi.leila@gmail.com

Received: ۲۰۲۱/۰۸/۱۳ Accepted: ۲۰۲۱/۰۲/۰۲

Abstract

The effect of the two legal entities of force majeure and the impossibility (frustration) of the contract is almost similar, and that is the impossibility of fulfilling the obligation or contract. However, these two theories, although are very similar in practice, have some differences that distinguish them from each other; Initially, the question was what is the nature of the two institutions of force majeure and the frustration of contracts in Iran and what is their position in contracts and the Iranian oil and gas law system and by collecting materials by means of the library method and using analytical research method Descriptively, it was concluded that the two entities, although they have some similarities, cannot be considered as one, and in reciprocal sales contracts in Iran, a contractor who has resorted to coercion to receive his costs must wait by the time of operation from the field. Iran's new oil contracts have also taken the form of reciprocity agreements regarding coercion, with the exception that international sanctions are not an example.

JEL Classification: K۱۲, H۸۴, K۰۰.

Keywords: Oil contract, force majeure, impossibility, sanction, buy back.

۱. Corresponding Author

[Downloaded from iiesj.ir on 2026-11-28]